

## خاتمیّت نبی مکرم اسلام ﷺ

آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی\*

«ما كان مُحَمَّدٌ أباً أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَ لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ»<sup>۱</sup>

### مقدمه

سخن در خاتمیّت پیامبر اکرم ﷺ است که یکی از موضوعات بسیار مهم معارف و عقاید - به خصوص - در زمان معاصر است که باید اهل نظر، یعنی دانشگاهیان، حوزویان و صاحبان اندیشه، ابعاد این موضوع را مورد بحث قرار دهند. ما معتقدیم دین اسلام کامل ترین دین است و پیامبر ما آخرین پیامبری است که از ناحیه خدا برای بشر مبعوث شده و بعد از ایشان تا روز قیامت شخصی به عنوان پیامبر نخواهیم داشت. در اینجا به این مباحث می پردازیم:

### مفهوم خاتمیّت

در مسأله خاتمیّت چند بحث مطرح است؛ اولاً معنای خاتمیّت چیست؟ آیا معنای خاتمیّت

---

\* عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱. احزاب، آیه ۴۰.

این است که بشر از نظر تکامل عقلی به حدی رسیده که دیگر نیازی به ارسال رسول و نبی جدید از ناحیه خدا نداشته باشد؟ چنان‌که در برخی نوشته‌ها به این نکته تکیه می‌کنند که اقوام و امت‌های گذشته، عقل‌شان چنان رشد نیافته بود که صلاحیت دریافت دین کامل را داشته باشند، اما امت آخرالزمان به این رشد رسیده‌اند. (آخر الزمان از همان صدر اسلام آغاز شده و این امت، امت آخرالزمان است.) آیا خاتمیت واقعاً به این معناست که خدای تبارک و تعالی بشر را در مرحله‌ای از عقلانیت دید که دیگر نیازی به فرستاده نداشت یا این‌که خاتمیت را باید با قطع نظر از مردم و رشد عقلی آنها تفسیر و تحلیل کنیم؟

البته این قابل انکار نیست که در مرور زمان، فهم، آگاهی، بینش و فرهنگ مردم تغییر کرده و بهتر از گذشتگان شده‌اند؛ تدبیرشان در امور و عقلانیت‌شان قوی‌تر و توسعه یافته است، اما نمی‌توانیم بپذیریم که چون خدای تبارک و تعالی عقل بشر را در مرحله‌ای از تکامل دید، دیگر نیازی به فرستادن پیامبر جدید احساس نکرد. اگر کسی بر این باور باشد و خاتمیت را این‌طور تفسیر کند، طبعاً آرام آرام از محتوای نصوص دینی و متون و آنچه که وحی آورده فاصله خواهد گرفت؛ کم‌کم می‌گوید خدای تبارک و تعالی بشر را آن زمان در این مرحله از عقل دیده که نیاز به دین و پیامبر جدید دارند، ولی اکنون که هزار و چهارصد سال می‌گذرد، عقل بشر به حدی رسیده که می‌تواند با آن داده‌های عقلی که دارد، امور خود را دنبال کند؛ این حرف باطلی است. پس خاتمیتی که از ضروریات اسلام شمرده شده این است که اسلام کامل‌ترین دین است؛ یعنی خدا بیش از این بنا نداشت برای بشر قانونی را جعل کند. آنچه تا روز قیامت به مصلحت بشر است را به‌عنوان مهمات و اصول قوانین کامل، در قرآن آورده است: «**الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا**»<sup>۱</sup> از این‌رو، یک جهت خاتمیت را باید در این جستجو کنیم که فرق دین اسلام با سایر ادیان گذشته در چیست؟ ادیان گذشته یک دین و شریعت کامل نبودند. بسیاری از احکامی که در اسلام وجود دارد، در شرایع گذشته بیان نشده است؛ یک علتش این بوده که مردم از جهت فکری در حد بالایی نبودند، اما موانع دیگر و مسائل دیگری هم مطرح بوده است.

### رابطه امامت و خاتمیت اسلام

نکته دوم در فهم معنای خاتمیت این است که وقتی می‌گوییم بعد از این پیامبر، دیگر پیامبری

۱. مانده، آیه ۳.

نمی‌آید، به این جهت است که خدای تبارک و تعالی علاوه بر این که دین جامع را برای بشر وضع کرد، مفسر و مبین هم برای آن تا -روز قیامت- قرار داده است. لذا خاتمیت بدون درک امامت، معنا ندارد. اگر امامت از خاتمیت جدا شود، خاتمیت مفهوم روشنی نخواهد داشت.

خاتمیت به این معنا در سفارش رسول خدا ﷺ نهفته است که فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ النَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»<sup>۱</sup> قرآن به عنوان دستور و قانون جامع و عترت رسول خدا به عنوان مبین واقعی آن، که به تمام دستورهای خدا و جزئیات دین آشنا هستند، معرفی می‌گردد. با وجود این دو، دیگر نیازی نیست که خدای تبارک و تعالی، رسول دیگری را بفرستد. به عبارت دیگر در ادیان گذشته، اولاً شریعت کامل نبود، ثانیاً یک مبینی مثل حجج الهی و اوصیای نبی اکرم ﷺ وجود نداشتند. لذا باید پیامبر دیگر ارسال می‌شد، اما این دو جهت در دین اسلام وجود دارد؛ یعنی هم دین کامل است و هم مبین دین که به صورت دقیق این دین را بیان کنند.

بنابراین در روایات مطابق این دو جهت، هیچ جا این مسئله مطرح نمی‌شود که مردم از نظر عقلی به رشد و تکامل رسیده‌اند، بله، در دوره ظهور هست که حضرت حجّت ﷺ وقتی ظهور کنند، عقل مردم کامل می‌شود: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا، وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ، فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ»<sup>۲</sup> خدای تبارک و تعالی عقول مردم را آن چنان رشد داده و تکامل می‌بخشد که اصلاً با زمان ما قابل مقایسه نیست، ولی این فرق می‌کند با آن که گفته شود امت آخرالزمان، چون از نظر فرهنگی، فکری و عقلانی رشد یافته‌اند؛ دیگر به نبی نیاز ندارند. پس خاتمیت به این معناست که خدای تبارک و تعالی به عنوان حجّت، دورکن در میان بشر دارد: یکی قانون و دیگری مبین و مفسر این قانون. این دورکن تا روز قیامت موجود است. در هیچ دین و آیینی و در هیچ شریعتی چنین خصوصیتی نبوده است؛ یعنی نه دین آن‌ها کامل بوده و نه یک مفسر آگاه و معصوم به صورت دائم و همیشگی برای دین آن‌ها قرار داده شده بود.

## خاتمیت و برهان عقلی

یکی از مسائل مورد بحث در موضوع خاتمیت این است که آیا خاتمیت، برهان عقلی هم دارد؟

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۶۴.

۲. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۴۸.

در بسیاری از مباحث اعتقادی مثل توحید، اصل نیاز به نبوت، نیاز به امامت، براهین عقلیه فراوانی وجود دارد، اما خاتمیت، موضوعی است که ما با قطع نظر از قرآن و روایات، نمی‌توانیم برای آن برهان اقامه کنیم. البته در توضیح مفهوم خاتمیت و حقیقت آن بیان شد که انسان وقتی این معنا را تصور کند؛ می‌تواند بگوید خود به خود چنین نتیجه‌ای را به همراه دارد؛ یعنی خاتمیت، نقطه‌ای است که: الف) دین و قانون الهی کامل است و ب) این قانون کامل، مفسر معصوم از خطا و اشتباه دارد، که علم او به علم الهی متصل است. البته ممکن است سؤال شود: در زمان غیبت چگونه؟ پاسخ این است که ائمه ما در زمان غیبت، فقهای جامع شرایط را به عنوان مرجع قرار داده‌اند. وقتی چنین هست، دیگر به ارسال رسول از جانب خدای تبارک و تعالی نیازی نیست.

### قرآن، معجزه جاودانه

ما قرآن را به عنوان معجزه ختمیه می‌دانیم؛ یعنی دائمی و مهم‌ترین معجزه رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرآن کریم است. این یکی از نقاط افتراق اسلام با سایر ادیان است. در ادیان دیگر اگر کتاب و قانون بود، اما آن کتاب اگر کتاب الهی هم بود، به عنوان معجزه نازل نشده بود. تورات از ناحیه خدای تبارک و تعالی نازل شد، اما نه به عنوان معجزه حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام همین‌طور انجیل و زبور، هیچ‌کدام به عنوان معجزه نبودند؛ اما قرآن به عنوان معجزه آمده است. انبیای دیگر، هر یک معجزات مقطعی و مخصوص به زمان خودشان داشتند ازدها شدن چوب یا زنده شدن مُردگان و شفای بیماران، اما در اسلام، معجزه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قرآن است و این معجزه همیشگی و دائمی است؛ یعنی در صدر اسلام بوده، الآن هم هست و تا روز قیامت خواهد بود. ما معتقدیم قرآن هر لحظه و هر آن، تحدی می‌کند؛ یعنی همان‌طور که قرآن فرمود «فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَضَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»<sup>۱</sup> اگر قدرت دارید یک سوره مثل سوره‌های قرآن یا یک آیه مثل آیات قرآن بیاورید، و نتوانستند بیاورند، الآن هم تا قیامت نمی‌توانند. پس رکن خاتمیت پیامبر، ویژگی اعجاز کتاب و قانون دائمی است. در کنار این معجزه، حجت بالغه الهیه هم وجود دارد که همانا وجود مبارک حضرات معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام بعد از رسول خدا است و در زمان غیبت هم که تکلیف مشخص شده. پس نتیجه می‌گیریم دیگر نیازی به آمدن رسول جدید از

۱ یونس، آیه ۳۸.

جانب خدای تبارک نیست. نتیجه این که گرچه در خاتمیت، برهان عقلی وجود ندارد، اما با بیانی که گفته شد، به برهان عقلی هم نیازی نیست.

## خاتمیت در قرآن

در قرآن آیات متعددی نسبت به خاتمیت پیامبر اکرم ﷺ وجود دارد. یکی از این آیات، آیه شریفه ۴۰ سوره مبارکه احزاب است: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»<sup>۱</sup>. این، شاید مهم‌ترین آیه‌ای است که در آن به خاتمیت تصریح شده. البته شأن نزول آیه راجع به ازدواج پیامبر با همسر پسرخوانده خود زید است که در آن زمان برخی فکر می‌کردند که چون زید پسرخوانده رسول خدا ﷺ بود، نباید با همسر او ازدواج کند. خدا می‌فرماید: پیامبر پدر نسبی شما نیست، بلکه رسول خدا و خاتم همه انبیا است. این آیه تصریح می‌فرماید که پیامبر اسلام ﷺ خاتم انبیا است.

برخی گفته‌اند خاتم به معنای زینت است؛ به معنای انگشتر. چون عنوان زینت برای انسان دارد، خاتم می‌گویند. چه بسا مراد از خاتم در اینجا یعنی زینت همه انبیا باشد. اولاً: ما در پاسخ می‌گوییم زینت چه تناسبی با قضیه‌ای که در مورد نزول آیه واقع شده دارد؟ ثانیاً: در هیچ کتاب لغتی خاتم را به زینت معنا نکرده‌اند. تمام کتاب‌های لغت عرب به انگشتر هم خاتم می‌گویند، ولی نه از این باب که زینت است، بلکه از باب این که ملوک و بزرگان، نامه خود را با مهری که با انگشتر می‌خورده پایان می‌دادند. یعنی به انگشتر خاتم می‌گویند چون خاتم و پایان نامه بوده، از این رو بطلان کلام بهائیت هم روشن می‌شود که خاتم را به عنوان زینت معنا کرده و خاتمیت را انکار نموده که انکار ضروری اسلام و قرآن است. حرف آن‌ها درست نیست. چون خاتم را صحیح معنا نمی‌کنند.

برخی نیز گفته‌اند: در این آیه «خاتم نبیین» ذکر شده؛ حال چه اشکالی دارد نبی نباشد، اما رسول داشته باشیم؟ پاسخ این است که از نظر موردی و مصداقی، هر کسی که واجد عنوان نبی باشد، عنوان رسول را هم دارد، گرچه در مفهوم، میان نبی و رسول تفاوت باشد. لذا اگر پیامبر ﷺ،

۱. محمد ﷺ پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست ولی رسول خدا و ختم‌کننده و آخرین پیامبران است و خداوند به همه چیز آگاه است! (احزاب، آیه ۴۰).

خاتم نبیین هست، خاتم رُسل هم است. پس این آیه از آیاتی است که به خوبی بر خاتمیت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دلالت دارد.

آیه دیگر آیه سوم سوره مائده است: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» که می‌توان خاتمیت را از آن استفاده کرد. همان‌طور که در توضیح حقیقت خاتمیت مطرح شد، این دین، دین جامع و کامل است و ما معتقدیم که خدای تبارک و تعالی براساس علم مطلق خود تمام مصالح و نیازهای بشر را تا روز قیامت در نظر گرفته و با توجه به آن، اسلام را تشریح فرموده است.

یک نکته مهم این است که امکان دارد در ذهن برخی چنین آید: «دینی که ۱۴۰۰ سال پیش، آن هم در سرزمین حجاز و مردم عرب آمده و در بعضی تعبیرها به برخی فرهنگ‌های آنها نیز اشاره شده، چطور می‌شود امروز به درد ما بخورد؟» اگر کسی چنین اعتقادی داشته باشد، در پاسخ باید گفت: دینی که برای یک منطقه و زبان و فرهنگ آمده باشد، در همان زمان هم برای منطقه و مردم دیگر نقاط به درد نمی‌خورد. در صدر اسلام دین اسلام برای تمام مردم روی زمین بوده، آیا آن زمان فقط حجاز را داشتیم؟ آیا جاهای دیگر مثل ایران و روم و چین نبوده؟ همه این‌ها بوده، پس کسی نمی‌تواند این حرف را بزند که اسلام فقط فرهنگ مردم حجاز را در نظر گرفته است.

خدای تبارک و تعالی نه تنها مردم تمام آن زمان را در نظر گرفته، بلکه اعتقاد ما این است که نیازهای بشر را تا روز قیامت در نظر گرفته و اسلام پاسخ‌گوی همه نیازهای بشر تا روز قیامت است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَجْعَلْ لِرِمَازٍ دُونَ رِمَازٍ وَلَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهَوِيَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٍ وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>۱</sup> همان خدای تعالی این دین را برای همه زمان‌ها و همه امت‌ها قرار داده است. این دین در هر زمانی جدید و نزد هر قومی تر و تازه است تا روز قیامت. «اصلاً خدای تبارک و تعالی در آیه شریفه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ...» با یک معنای دقیق به امامت اشاره می‌فرماید. امامت، جوهر دین است و ما معتقدیم بشر با تمسک به امامت در هیچ مسئله‌ای اعم از مسائل شخصی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، عرفانی، اخلاقی، معنوی و... به بن‌بست نمی‌رسد. کمال دین به این است که خدا در دین اسلام یک جوهر و ثقلی را به‌عنوان امامت قرار داده که می‌تواند تا روز قیامت این دین را نگه دارد. این یکی از آیاتی است که به خوبی بر این معنا دلالت دارد.

۱. شیخ طوسی، *الأمالی*، ص ۵۸۰.

یکی از دیگر آیات، آیه ۳۰ سوره روم است. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup> یکی از خصوصیات دین اسلام این است که تمام قوانینش مطابق با فطرت بشری است. ما در اسلام هیچ حکم و قانونی نداریم که توجیه عقلی یا عقلایی نداشته باشد، گاهی اوقات عقل ما ناتوان است و نمی‌تواند به ملاک و فلسفه یک قانون دسترسی یابد، اما وقتی به تمام قوانین باز می‌گردد با فطرت انسان سازگاری دارد.

از دیگر آیات، آیه ۹ سوره مبارکه اسراء است. این آیه نیز آیه بسیار خوبی در این موضوع است. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ...»<sup>۲</sup> قرآن انسان را هدایت می‌کند به آن راهی که استوارتر است؛ یعنی بشر هر راه استوار و هر کار صحیحی بخواهد انجام بدهد، کار حقی که در آن باطل نباشد، قرآن او را بدان کار هدایت می‌کند، یعنی با وجود چنین قرآنی که نازل کرده‌ام که (يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ) است، دیگر نیازی به پیامبر و قانون دیگر وجود ندارد، وقتی این (يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ) است، فوق آن، چیز دیگری معنا ندارد. اگر بگوییم بهترین راه این است، معنا ندارد راه دیگری هم وجود داشته باشد؟ شاید از این گونه تعابیر بتوانیم خاتمت را عقلی کنیم، ولی با این بیان بگوییم وقتی یک دین اقوم است و قوی‌ترین، محکم‌ترین و استوارترین راه را برای بشر بیان می‌کند، فوق او راه دیگری تصور نمی‌شود.

آخرین آیه‌ای که به آن اشاره می‌کنم، این آیه است: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»<sup>۳</sup> می‌فرماید: خداوند ارسال رسل کرده و اسلام را به‌عنوان دین حق برای مردم فرستاده است و این دین بر همه ادیان غلبه پیدا می‌کند. بنابر این بیان، وقتی این دین بر هر دینی غلبه پیدا کند، دین دیگری فوق این دین تصور نمی‌شود. البته احتمال دیگری نسبت به این آیه در بحث مهدویت مطرح می‌شود که در «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»، ضمیر «كُلِّهِ» را به خود دین برگردانیم. به این معنا، لازم است زمانی بیاید که تمام دین برای مردم بیان و ظاهر شود که آن زمان ظهور حضرت حجت عجل الله فرجه است.

۱. پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار ولی اکثر مردم نمی‌دانند. (روم، آیه ۳۰)

۲. این قرآن، به راهی که استوارترین راه‌هاست، هدایت می‌کند. (صف، آیه ۹)

۳. او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند. (توبه، آیه ۳۳)

به‌هر حال استفاده‌ای که از آیه در مسئله خاتمیت می‌کنیم این است که دین بر همه انسان‌ها آن قدر روشن می‌شود که دیگر هیچ کس سراغ دینی غیر از دین اسلام نمی‌رود، یعنی دین اسلام بر همه ادیان غلبه پیدا می‌کند و فوق این دین، دیگر دینی تصور نمی‌شود.

### پذیرش ادیان الهی

نکته مهمی در بحث خاتمیت وجود دارد که شاید کم‌تر مورد توجه قرار گیرد و آن این‌که: دین اسلام، دینی است که بر اساس آن هر مسلمان، باید تورات و انجیل واقعی را هم بپذیرد. در برخی آیات قرآن، وقتی ایمان را بیان می‌کند، می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ»<sup>۱</sup>.

مؤمن کسی است که به آنچه بر رسول خدا و انبیای گذشته نازل شده، ایمان بیاورد؛ یعنی اسلام، جامع تمام حقایق ادیان گذشته است. این مطلبی که معروف است «اسلام ناسخ شرایع گذشته است» به این معنا درست است که نبوت انبیای گذشته پایان یافت و یک نبوت جدید آغاز شد؛ اما اگر کسی فکر کند که تمام قوانین شرایع گذشته هم از بین رفت و منسوخ شد، این مطلب برخلاف قرآن است. قرآن در آیات متعدد می‌فرماید: ما مصدق ادیان گذشته هستیم: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ»<sup>۲</sup> آن چه که در تورات و انجیل آمده است؛ یعنی یک انسان مسلمان باید بگوید من به آن چه که در تورات واقعی آمده ایمان و اعتقاد دارم؛ یعنی هم نبوت حضرت موسی عليه السلام را در زمان آن حضرت قبول داشته باشد و هم دستورهای او را. پس یک چنین دینی آمده؛ دینی که در بردارنده همه حقایق ادیان گذشته است و آن حقایق را کامل‌تر هم ذکر کرده است؛ خدا یک بسته کامل را در اختیار بشر قرار داده است. قانون کامل است. مبین و مفسر قانون هم موجود است؛ لذا هیچ نیاز و زمینه‌ای برای فرستادن رسولی با قانون دیگر وجود ندارد.

### اخلاق نیکوی رسول الله صلى الله عليه وآله

بی‌تردید دین خاتم به پیامبری نیاز دارد که دارای همه کمالات و فضایل اخلاقی باشد. یکی

۱. و آنان که به آنچه بر تو نازل شده، و آنچه پیش از تو (بر پیامبران پیشین) نازل گردیده، ایمان می‌آورند و به رستاخیز یقین دارند. (بقره، آیه ۴)

۲. و این کتاب [قرآن] را به حق بر تو نازل کردیم، در حالی که کتب پیشین را تصدیق می‌کنند... (مانده، آیه ۴۸)



از ویژگی‌های بسیار مهم رسول اعظم ﷺ بعد اخلاقی ایشان است. بر این اساس، بحث از اخلاق رسول اکرم ﷺ یکی از زیباترین بخش‌های زندگی رسول خدا ﷺ است که همه اهل نظر باید آن را دقیق مورد توجه قرار دهند. زیرا اولاً: خدای تبارک و تعالی تعبیری از پیامبر در قرآن کریم ذکر می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»<sup>۱</sup> تو دارای خلق عظیم هستی. این بسیار مهم است، خداوندی که تمام آسمان‌ها و زمین و... در نزد او اصلاً چیزی به‌شمار نمی‌آید، از اخلاق پیامبر ﷺ به عظیم تعبیر می‌فرماید. در قرآن، اخلاق رسول خدا ﷺ بسیار مورد توجه قرار گرفته است. در سوره آل عمران می‌خوانیم: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُضِّقَ الْقَلْبُ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ»<sup>۲</sup> تو اگر غلیظ القلب بودی، مردم از اطراف تو پراکنده می‌شدند. مردم وقتی کنار رسول خدا ﷺ می‌نشستند، آرامش خاصی را احساس می‌کردند.

رسول خدا ﷺ به عنوان یک دلسوز، یک پدر و یک همراه با مردم زندگی می‌کردند؛ به طوری که هر کسی هر گرفتاری داشت به راحتی خدمت رسول خدا ﷺ می‌آمد تا حدی که رفت و آمد به خانه پیامبر ﷺ آن قدر زیاد شد که آیه نازل گردید که وقتی می‌خواهید وارد شوید، آداب و شرایط خاصی را رعایت کنید. بالاخره زن‌های پیامبر ﷺ در خانه هستند. از این قضیه معلوم می‌شود که چگونه مردم به راحتی خدمت رسول خدا ﷺ می‌رسیدند.

خدای تبارک و تعالی خطاب به رسول خود می‌فرماید: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ»<sup>۳</sup> یکی از نکات بسیار مهم اخلاقی که رسول خدا ﷺ رعایت می‌کرد این بود که بدی را با بدی جواب نمی‌داد، بلکه به دستور خدای تبارک و تعالی، بدی را با خوبی جواب می‌داد. این همه مردم رسول خدا ﷺ را مسخره کردند و مورد اذیت و آزار و اهانت قرار دادند، طوری که تاریخ پر از آن قضایاست، اما رسول خدا ﷺ نسبت به آنها هیچ تندی و تندخویی نکرد.

بعضی از اصحاب رسول خدا ﷺ به ایشان عرض کردند: این افراد را نفرین کنید، هم‌چنان‌که انبیای گذشته گاهی اوقات امت خود یا افراد خاصی را نفرین می‌کردند؛ اما پیامبر ﷺ فرمود: «إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ لِعَانًا»<sup>۴</sup> من رحمة للعالمین هستم و لعان مبعوث نشده‌ام. به هیچ وجه کسی را

۱. قلم، آیه ۴.

۲. آل عمران، آیه ۱۵۹.

۳. بدی را به بهترین راه و روش دفع کن (و پاسخ بدی را به نیکی ده. (مؤمنون، آیه ۹۶)

۴. مظفر نجفی، محمد حسن، دلائل الصدیق لنهج الحق، ج ۴، ص ۱۵۰.

لعن نمی‌کنم. (نفرتین یعنی: این افراد از رحمت خدا دور باشند، در حالی که پیامبر ما تمام تلاشش این بود که مردم به خدا نزدیک شده و اهل بهشت باشند و زندگی بسیار خوب، معنوی، اسلامی و انسانی داشته باشند.)

این موضوع، اوج اخلاق رسول خدا ﷺ را نشان می‌دهد؛ هم چنان که یک روز رسول خدا ﷺ نشستند. جنازه‌ای را از جلوی ایشان عبور دادند. رسول خدا ﷺ به احترام آن جنازه ایستاد. یکی از اصحاب رسول خدا ﷺ عرض کرد: یا رسول الله! این کسی که تشییعش می‌کنند، مسیحی است و مسلمان نیست: فرمود: مسلمان نباشد. او هم یک انسان مثل من و شماست.<sup>۱</sup> این، احترامی است که رسول خدا ﷺ برای انسانیت قائل بودند.

آیه «انْفَعُ بِآلَتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ» یکی از اصول اخلاقی است که خدا به رسول گرامی خود فرمود و آن حضرت ﷺ هم آن را مورد عمل قرار دادند. رسول خدا ﷺ با دشمن‌ترین افراد هم با مدارا و خوبی برخورد می‌کرد؛ این طور نبود که انتقام بگیرند.

ما وقتی دستورهای پیامبر اکرم ﷺ را به سربازانش در جنگ‌ها ملاحظه کنیم، قوی‌ترین قوانین برجسته دنیا به این دستورها نمی‌رسد. پیامبر ﷺ به فرماندهان و سربازان خویش می‌فرمود: مبادا زن‌ها را مورد اذیت قرار دهید، مبادا کودکان را هدف قرار دهید، مبادا پیرمردها و مریض‌ها و پیرزن‌ها را مورد هدف قرار دهید.

حتی روایتی هست -که مردم امروز دنیا- باید با آن آشنا شوند تا بفهمند پیامبر ما چگونه مظهر رحمانیت و رحیمیت خداوند تبارک و تعالی است. فرمود: اگر هنگام جنگ، کفار در یک شهری جمع شدند و شما می‌توانید از یک طریقی آبی که وارد آن شهر می‌شود را مسموم کنید تا تمام این کفار از مرد و زن و جنگجو و غیره از بین بروند، حق انجام این کار را ندارید؛ «أَنْ يُلْقَى السَّمُ فِي بِلَادِ الْمُشْرِكِينَ».<sup>۲</sup>

اخلاق نیکوی پیامبر بر امت آن حضرت نیز تأثیر گذاشت به گونه‌ای که مردم سعی می‌کردند نسبت با هم‌دیگر خوب باشند و اخلاق الهی را رعایت کنند. یکی از این افراد حضرت آیت‌الله فاضل لنکرانی رحمته‌الله بود که مسئولین را به رفع مشکلات مردم و برآوردن حاجات آنان سفارش می‌نمود.

۱. سعیدی، غلامرضا، داستان‌هایی از زندگی پیامبر ما، ص ۱۴۶.

۲. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۲۸.

### توصیه آیت الله العظمی فاضل لنکرانی رحمته الله علیه به یکی از مسئولان

یکی از جمله‌های ماندگار مرجع بزرگ آیت الله العظمی حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی رحمته الله علیه به یکی از مسئولان دولتی - که به دیدن ایشان آمده بود - این بود: من در اسلام خیلی مطالعه کردم، درس‌ها دادم، (تألیفات ایشان بالغ بر صد جلد کتاب است که بخش عمده آن کتاب‌های اجتهادی و استدلالی است) ولی این را بدان که شما واجبات را انجام بده و مستحبات را کنار بگذار و فقط به مردم خدمت کن و رفع حوائج مردم را در نظر داشته باش و اگر قیامت هم از تو سؤال کردند - با این جرأت و استحکام - بگو فاضل این حرف را زده.<sup>۱</sup>

شاید در کلمات امام خمینی رحمته الله علیه هم شبیه به این کلام باشد. والد ما می فرمودند: فکر نمی کنم در میان مستحبات، بالاتر از خدمت به مردم، چیز دیگری داشته باشیم. این بیان، اولاً عظمت دین ما را می رساند که دین می گوید رفع حوائج مردم، رسیدگی به نیازها و حل گرفتاری‌های آن‌ها، برداشتن یک غم و غصه از دل یک مؤمن، از صدها رکعت نماز مستحبی و رفتن به حج و زیارت اعتبار مقدسه بالاتر است. ما در این مورد روایات فراوانی داریم.

مطلبی که ایشان فرموده کاملاً در متون دینی ما قابل استدلال است؛ منتها ایشان حقیقتش را به این صورت شفاف بیان فرمودند. خود ایشان هم واقعاً همین طور بودند.

این‌ها رشحه بسیار ناچیز از آن عظمت اخلاق رسول خدا و ائمه طاهرین علیهم السلام است. اگر این سجایا و فضایل اخلاقی در مراجع ما وجود دارد، همه را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام و از دین گرفته‌اند. واقعاً دین اسلام به مردم خیلی بها می دهد و برای مردم کرامت بسیار قائل است، تا حدی که دستور می دهد: «هنگام کمک به گرفتاران سعی کنید به صورت آن‌ها نگاه نکنید، مبدا خجالت بکشند.»

امام سجاد علیه السلام پسر عمویی داشت که بعضی از شب‌ها به خانه‌اش می رفت و مقداری پول به او می داد. آن شخص، حضرت را (چون با صورت پوشیده بود) نمی شناخت و می گفت: «علی بن حسین، به حال ما توجهی ندارد و در حق او نفرین می کرد.» امام، این کلمات را می شنید؛ ولی آن را نادیده گرفته، خود را معرفی نمی کرد. وقتی امام سجاد علیه السلام از دنیا رفت و آن کمک‌های شبانه

۱. مطلب یاد شده به معنای ترک مستحبات نیست، بلکه نشان دهنده اهمیت فراوان خدمت به مردم است.

قطع شد، آن شخص متوجه شد که امام سجاد بوده است؛ از این رو همیشه به حالت گریه و برای عذرخواهی، کنار قبر حضرت می‌رفت.<sup>۱</sup>

هم‌چنین هشام بن سالم می‌گوید: امام صادق علیه السلام وقتی پاسی از شب می‌گذشت، کیسه‌هایی را برمی‌داشت که در آن نان و گوشت و درهم‌ها بود. سپس آن را بر دوشش حمل می‌کرد و نزد نیازمندان مدینه می‌برد و بین ایشان تقسیم می‌کرد؛ در حالی که آنان، حضرت را نمی‌شناختند؛ هنگامی که امام صادق علیه السلام از دنیا رفت، آن‌گاه متوجه شدند کمک‌کننده، آن امام علیه السلام بوده است.<sup>۲</sup> تا توانی به جهان خدمت محتاجان کن

به دمی، یا درمی، یا قلمی، یا قدمی

---

۱. اربلی، علی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۱۹.

۲. كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذَا أَعْتَمَ وَذَهَبَ مِنَ اللَّيْلِ شَطْرَهُ أَخَذَ جِرَابًا فِيهِ خُبْزٌ وَ لَحْمٌ وَ الدَّرَاهِمُ فَحَمَلَهُ عَلَى عُنُقِهِ ثُمَّ ذَهَبَ بِهِ إِلَى أَهْلِ الْحَاجَةِ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ فَقَسَمَهُ فِيهِمْ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ فَلَمَّا مَضَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَدُوا ذَلِكَ فَعَلِمُوا أَنَّهُ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ. (کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۸۰).